

بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در داستان‌های جلال آل احمد

عفت نقابی*

فاطمه تاج‌فیروزه**

چکیده

جلال آل احمد را می‌توان بزرگ‌ترین نویسنده نثر جدید فارسی نامید که در نثر داستانی تأثیر فراوانی گذاشته و افراد زیادی از سبک او تقلید کرده‌اند. از ویژگی‌های نثر او به‌کارگیری زبان عامیانه است که "زبان کوچه" نامیده می‌شود. او از زبان مردم کوچه و بازار، که سرشار از تعابیر و اصطلاحات و واژه‌های عامیانه است، در آثار داستانی خود بهره گرفته است و این شاخصه سبکی آثار داستانی او قلمداد می‌شود.

آنچه نثر آل احمد را از نویسندگان دیگر متمایز می‌کند، به‌کاربردن دقیق و جدی و استادانه این زبان در تمام آثارش است. با عنایت به فراوانی کاربرد زبان عامیانه در آثار داستانی آل احمد، مقاله حاضر به شناسایی مؤلفه‌های زبان عامیانه در حوزه واژگان و ترکیبات و عبارات، در مجموعه آثار داستانی جلال آل احمد پرداخته است که از جمله این مؤلفه‌ها کنایه، شبه‌جمله، اتباع، نام‌آوا، کلمات کوچه‌بازاری، ضرب‌المثل و... است. در مقاله حاضر، پس از شناسایی این مؤلفه‌ها در آثار منتخب، نمونه‌هایی از آنها شاهدمثال آورده شده و بسامد همه مؤلفه‌های عامیانه در آثار داستانی منتخب، در جدول‌های متعدد، ارائه و تحلیل شده است.

با بررسی دقیق آثار داستانی آل احمد، این یافته حاصل شد که از میان مؤلفه‌های زبان عامیانه، عبارات کنایی، واژه‌های کوچه‌بازاری و سپس اتباع و هم‌گون‌سازی پربسامدترین عناصر عامیانه در نثر آل احمد است. او از شکسته‌نویسی به‌منزله عاملی مهم برای ایجاد لحن عامیانه در داستان‌های خود استفاده کرده و از عناصر مهم شکسته‌نویسی در داستان‌های او، ابدال و حذف بیشترین بسامد را داراست. شایان ذکر است که کاربرد این مؤلفه‌ها، باعث نزدیکی زبان آل احمد به زبان مردم کوچه و در نهایت سبب اقبال بیش‌ازحد خوانندگان مردمی به آثار او است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر، نثر فارسی، نثر داستان‌های جلال آل احمد، زبان و نثر عامیانه.

*دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com

**کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی f.firozeh67@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۲

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شماره ۸۴، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مقدمه

زبان‌ها پدیده‌هایی یک‌پارچه و یک‌دست نیستند. اصولاً شاید کمتر زبانی را بتوان یافت که تنوع و گوناگونی درونی نداشته باشد. هر زبان دارای گونه‌های فردی، جغرافیایی و اجتماعی متفاوتی است که افراد و گروه‌های اجتماعی گوناگون، در مناطق جغرافیایی مختلف و در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت به کار می‌برند. بنابراین، در هر زبان امکانات گوناگونی برای بیان مفاهیم معین وجود دارد و برحسب اینکه کدام‌یک از گویندگان، با کدام ویژگی‌های اجتماعی، در چه بافت و موقعیت اجتماعی و در کدام منطقه جغرافیایی از آن استفاده کند، بخشی از این امکانات به صورت‌های متفاوت به کار گرفته می‌شوند و همین بهره‌گیری از امکانات متنوع و گسترده‌ای که در زبان‌ها وجود دارد زبان‌ها را در مجموع ناهم‌گن و غیریک‌دست می‌سازد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

همان‌طور که همه گویندگان یک زبان از نظر خصوصیات غیرزبانی (طبقه اجتماعی، سن، جنس، تحصیلات، نژاد، مذهب، شغل و...) یکسان نیستند، رفتار زبانی آنها نیز، تحت تأثیر همین عوامل غیرزبانی، یکسان نیست. در رفتار زبانی هر طبقه اجتماعی، ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی معینی وجود دارد که از نظر بسامد، با طبقه‌های دیگر متفاوت است (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴۰). بدیهی است که این ویژگی‌های زبانی مختلف سبب شکل‌گیری گونه‌های زبانی متنوع می‌شود.

اگر مراتب زبان را به‌طور کلی به نوشتار و گفتار طبقه‌بندی کنیم، باید بپذیریم که زبان نوشتار و زبان گفتار هر کدام گونه‌های مختلفی دارند. مهم‌ترین گونه هر زبان که هم در نوشتن و هم در گفتن از آن استفاده می‌شود زبان معیار است: «زبان معیار ... زبانی است که از سوی اکثر افراد به‌عنوان الگوی زبانی پذیرفته می‌شود و در نوشتارهای رسمی و گفتارهای برنامه‌ریزی شده به کار می‌رود» (سارلی، ۱۳۸۷: ۴۳). اما، علاوه بر گونه رسمی، زبان فارسی در مرتبه نوشتار گونه‌های مختلفی چون زبان ادبی (مهجور، متداول، مصنوع...) و زبان رسمی (زبان علمی، اداری، تخصصی...) و در مرتبه گفتار، گونه‌هایی چون زبان روزمره (محاوره) و زبان عامیانه (متداول، جاهلی، لاتی، چاله‌میدانی و...) را شامل می‌شود (نجفی، ۱۳۷۸: ۶).

تا قبل از مشروطه، گونه گفتاری (به‌جز ادبیات گویشی) به کتابت درنیامده است؛ به‌عبارت دیگر، تا قبل از مشروطه، در گونه نوشتاری زبان فارسی از گونه عامیانه استفاده نشده و توجه نویسندگان صرفاً به زبان معیار (رسمی) معطوف بوده است. اما «بعد از مشروطه، با رواج داستان‌نویسی نوین و تغییر سبک و زبان نوشتار و ورود درون‌مایه‌های جدید به عرصه ادبیات داستانی، توجه پژوهشگران و نویسندگان به فرهنگ توده مردم

معطوف گشت و بالطبع داستان و رمان نیز پذیرای فرهنگ و زبان عامه شد» (شاملو جانی‌بیک، ۱۳۹۱: ۳۵) و کسانی مانند دهخدا، جمال‌زاده، صادق هدایت، بزرگ علوی و... در این عرصه پیش‌قدم شدند و دست به تغییراتی زدند و در عرصه داستان‌نویسی، با تأثیرپذیرفتن از نثر گفتاری قصه‌های عامیانه، زبان محاوره را با اغلب خصوصیاتش در آثار خود به کار بردند و کلمات عامیانه، ترکیبات نو و اصطلاحات طبقه پایین جامعه را در آثار خود به کار گرفتند.

همان‌طور که زبان عامیانه با طبقه اجتماعی افراد رابطه تنگاتنگی دارد، باید این نکته را هم یادآور شد که:

ادبیات عامیانه ارزش و اعتبار خود را از پیوندی که با جامعه و واقعیت‌ها دارد اخذ می‌کند، نه از جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناسی؛ و همین وابستگی ادبیات عامیانه به زندگی و واقعیت اجتماعی آن را به ادبیات واقع‌گرا مبدل می‌سازد. ادبیات عامیانه ساده و بی‌پیرایه است؛ زیرا از زندگی مردم سرچشمه می‌گیرد که هنگام سخن‌گفتن جز بیان مطلب غرضی ندارند. ادبیات عامیانه هم‌گام با مقتضیات نسل‌ها دگرگون می‌شود؛ زیرا همواره حوادث و شرایط جدیدی به‌وجود می‌آید که اگرچه تغییراتی بطنی و کند است ولی ثابت همیشگی ادبیات عامیانه را برهم می‌زند و پیوسته آن را تغییر می‌دهد (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۶۲).

جلال آل‌احمد و زبان عامیانه

جلال آل‌احمد از نویسندگان بزرگ عرصه داستان‌نویسی معاصر است که با هوش و فراستی فوق‌العاده از زبان عامیانه در خلق آثار داستانی خود سود جست. او با نگرشی خاص در شکل‌گیری داستان و با توجه به طبقه اجتماعی شخصیت‌ها و فضای داستان به‌صورتی مطلوب از عناصر زبان عامه بهره برد و گامی بزرگ در این عرصه برداشت، به‌طوری‌که «سبک او با جمله‌های اسمیه و جمله‌های کوتاه و مقطع، که پر از تکیه‌کلام‌های خاص، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است، از دیگر نویسندگان متمایز می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۶۱).

ویژگی ممتاز نوشته‌های آل‌احمد، چه در آثار تخیلی (داستان‌ها) و چه آثار غیرتخیلی (سفرنامه، مقاله‌ها و تک‌نگاری‌ها)، زبان آنهاست. تمایل به ساده‌نویسی و گرایش به زبان گفتار باعث شده است که او در نثرش غالباً از ویژگی‌های ساختی و بنیادی زبان عامه مردم که عبارت‌اند از کلمات و تعابیر عامیانه، اصطلاح‌ها، تکیه‌کلام‌ها، کنایه‌ها، و ویژگی‌های دیگر

زبان گفتاری، که اصطلاحاً به آن زبان کوچه می‌گویند، استفاده کند. اگرچه نویسندگان دیگر پیش از او نیز از زبان مردم کوچه و بازار بهره گرفته‌اند، آنچه نشر آل‌احمد را از این نویسندگان متمایز می‌کند، به‌کاربردن دقیق و جدی و استادانه این زبان در تمام آثار است. با توجه به این مسئله، پژوهش حاضر به معرفی و بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در حوزه لغات و ترکیبات و عبارات، در مجموعه آثار داستانی جلال آل‌احمد (سه‌تار، زن زیادی، مدیر مدرسه، دید و بازدید، نون و القلم، پنج داستان و سرگذشت کندوها) پرداخته است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات فراوانی با موضوعات مختلف درباره آل‌احمد و آثارش نوشته شده است، اما تحقیقی که مؤلفه‌های زبان عامیانه را به‌صورت دقیق در آثار داستانی او بررسی کرده باشد صورت نگرفته است و در موارد محدودی تنها به ذکر نمونه‌های معدود از کاربرد زبان عامیانه اکتفا شده است: محمدرضا دربیگی نامقی (۱۳۷۷) *عامیانه‌های جلال آل‌احمد*. سمنان: جهاد دانشگاهی؛ محمد صدیقیان (۱۳۹۱) *فرهنگ عامیانه مقالات جلال آل‌احمد*. دانشگاه پیام‌نور. مرکز تهران (پایان‌نامه)؛ اکبر شاملو جانی‌بیک (۱۳۹۱) «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های جلال آل‌احمد». *مطالعات داستانی*. پیام‌نور.

روش تحقیق

روش این پژوهش کتابخانه‌ای، و توصیفی-تحلیلی است. در این پژوهش تمام داستان‌های مجموعه آثار دید و بازدید، سه‌تار، زن زیادی، سرگذشت کندوها، مدیر مدرسه، نون و القلم و پنج داستان بررسی شده است. در حوزه واژگان و ترکیبات و عبارات، مؤلفه‌های زبان عامیانه از آنها استخراج و سپس تحلیل شده است. گفتنی است در جست‌وجوی مؤلفه‌های زبان عامیانه فرهنگ اصطلاحات عامیانه ابوالحسن نجفی مبنای تحقیق بوده است.

بحث اصلی

زبان عامیانه؛ تعاریف و مرزها

از زبان عامیانه تعریفی دقیق، که با استناد به آن بتوان مصداق‌های آن را در متنی بازشناخت، عرضه نشده است. فرهنگ‌نویسانی که سعی در جمع‌آوری لغات عامیانه داشته‌اند بیش از محققان دیگر با این مشکل روبه‌رو بوده‌اند و ابهام مفهوم عامیانه را خاطرنشان کرده‌اند. در مقدمه فرهنگ لغات عامیانه و معاصر آمده است: «هنوز مرزهای دقیق لغات عامیانه و رسمی در ادبیات ما، همچون زبان انگلیسی و فرانسه، روشن نیست و

ما نیز نتوانستیم به نتیجه قطعی در تعیین چهارچوب درست لفظ عامیانه برسیم» (ثروت و انزابی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۶).

ابوالحسن نجفی در مقدمه کتاب فرهنگ فارسی عامیانه آورده است:

زبان عامیانه نه بر مفهومی اجتماعی-سیاسی، بلکه بر مفهومی اجتماعی-فرهنگی دلالت می‌کند و آن عبارت است از کلمات و ترکیبات زبان محاوره مردم نیمه‌فرهیخته که بی‌قیدوبند سخن می‌گویند و الفظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آنها خاصه در محافل رسمی به شدت احتراز می‌کنند (نجفی، ۱۳۸۷: ۷).

دین‌محمدی زبان عامیانه را گونه‌ای از زبان معیار دانسته و گفته است:

زبان عامیانه گونه‌ای از زبان معیار است که عموم مردم در زندگی خود برای ایجاد ارتباط از آن سود می‌جویند. غالباً هر واژه و اصطلاح و عبارت آن ریشه در اعماق عقاید، باورها، آداب و سنت‌ها و تجربه‌های گوناگون محیطی و اجتماعی و قومی دارد که در طول سالیان متمادی شکل یافته‌اند. این زبان، به دلیل زنده و پویابودنش سخت غنی است و می‌توان آن را سرچشمه زبان علمی و ادبی دانست (دین‌محمدی کرسفی، ۱۳۸۴: ۸۸).

مؤلف فرهنگ فارسی عامیانه در مقدمه، با تشخیص سطوح زبان (ادبی، رسمی، معیار، محاوره و عامیانه)، تلاش کرده است تاحدی مرز میان زبان عامیانه را با گونه‌های زبانی دیگر ترسیم و حدود آن را مشخص کند. در این تقسیم‌بندی، زبان عامیانه و زبان روزمره (محاوره) در زیرگروه زبان گفتار جای گرفته است و برای زبان عامیانه نیز دو زیرگروه زبان عامیانه در معنای متداول آن، و زبان جاهلی (کوچه‌بازاری) منظور شده است (نجفی، ۱۳۷۸: ۶). نجفی در تعریف زبان روزمره می‌آورد:

زبان روزمره، همان زبان محاوره رایج، زبان مردم فرهیخته یا نیمه‌فرهیخته و حتی زبان نوشتاری کم‌وبیش آزادی است که فی‌المثل در مکالمات شخصیت‌های داستان به کار می‌رود و کاربرد آن دلالت بر روابط دوستانه یا هم‌پایه میان گوینده و شنونده می‌کند، زبانی که افراد خانواده در گفت‌وگو با یکدیگر به کار می‌برند و در ارتباط با مردم ناآشنا معمولاً از استعمال آن می‌پرهیزند... مرز میان زبان عامیانه و زبان روزمره یا میان زبان روزمره و زبان معیار را نمی‌توان به دقت تعیین کرد. تعیین مرز آنها اگر محال نباشد بسیار دشوار است و به‌رحال امری نظری و ذهنی است و درعین حال مرز ناآپتی است که پیوسته در معرض تغییر و تحول و جابه‌جایی است (نجفی، ۱۳۷۸: ۷).

مایکل آدامز نیز اشاره می‌کند که زبان عامیانه زبانی آستانه‌ای (لب‌مرزی) است. اغلب تشخیص تفاوت زبان عامیانه از عامیانه‌گرایی و حتی زبان استاندارد دشوار است؛ چراکه به‌طور کلی، زبان عامیانه در طول زمان به واژگان استاندارد و پذیرفتنی بدل می‌شود (آدامز، ۲۰۰۹: ۶۸).

از این اظهارنظرها دست‌کم چنین برمی‌آید که مفهوم اصطلاح عامیانه تا چه اندازه سیال و لغزان است. این مفهوم چندان مبهم و متغیر است که مصادیقی از آن در حوزه واژگانی یک فرد آشکارا عامیانه شمرده می‌شود و در حوزه واژگانی فردی دیگر از عناصر زبان معیار و حتی ادبی محسوب می‌شود. تلقی ما از زبان محاوره همان زبان روزمره و از زبان عامیانه در معنای متداول آن زبان کوچه و بازار (زبان جاهلی) است.

مؤلفه‌های زبان و نثر عامیانه

درباره شناسایی همه مؤلفه‌های زبان عامیانه باید اذعان کرد که تحقیقی اساسی و دقیق صورت نگرفته است:

حق‌شناس در نقد خود بر فرهنگ فارسی عامیانه تلاش کرده است تا گونه‌هایی خاص از عناصر عامیانه را شناسایی و طبقه‌بندی کند. وی در ساخت آوایی کلمات و ترکیبات عامیانه سه فرآیند قلب و ابدال و هم‌گونی را تشخیص داده است. در ساخت صرفی کلمات و ترکیبات عامیانه نیز فرآیندهای دوگانه‌سازی و ترکیب کلمه با مهمل آن را بازشناخته است. به‌نظر او، یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عامیانه بهره‌گیری از ترکیب‌های نحوی در واژه‌سازی است (شاملو جانی‌بیک، ۱۳۹۱: ۴۲).

ابوالحسن نجفی نیز اذعان کرده است که: «زبان عامیانه تنها منحصر به لغات و ترکیبات نیست، بلکه بسیاری از معانی واژه‌های زبان معیار و حتی زبان ادبی که غالباً از دید فرهنگ‌نویسان پوشیده مانده یا نادیده گرفته شده است نیز باید جزو زبان عامیانه شمرده شود» (نجفی، ۱۳۷۸: ۹).

افزون‌براین، از آنجاکه آثار جلال آل‌احمد در گونه مکتوب زبان قرار می‌گیرد، باید به ویژگی‌های نثر عامیانه نیز توجه شود. از ویژگی‌های نثر عامیانه می‌توان به جمله‌های ساده و کوتاه و گاه بریده‌بریده و تکرار پیاپی واژه‌ها اشاره کرد. این نوع نثر از آرایش لفظی خالی است. تعبیرهای مجازی که در آن به‌کار می‌رود دور از ذهن و پیچیده نیست و در همان حدی است که مردم عادی هنگام گفت‌وگو اغلب به‌صورت کنایه یا ضرب‌المثل یا اصطلاحات عامیانه به‌کار می‌برند.

در این نوع نثر، گوینده کلیه تعبیرات و لغاتی را که زبان محاوره در دسترس اندیشه او می‌گذارد به‌کار می‌برد. معمولاً گزینش و انتخابی از جهت کلمات و الفاظ در میان نیست.

معانی در قالب جمله‌های ساده که در آن جز قواعد کلی زبان، ضوابط دیگری مراعات نمی‌شود بیان می‌گردد. جمله‌ها نیز با نظمی بسیار ساده و ابتدایی، در رشته کلام جای می‌گیرد. تکرار بی‌پای لغات و پراکنندگی افکار و ضعف رابطه معنوی کلام و عدم مراعات موازین و وصل و فصل و غیره در آن معمول و متداول است. هدف غایی در این نوع کلام این است که معنی مقصود را به ساده‌ترین وجه، به صورتی که از آن به فصاحت و بلاغت عوام تعبیر می‌شود، بیان نماید (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۳).

ما در این پژوهش با بررسی دقیق آثار داستانی منتخب کوشیده‌ایم تا گونه‌های خاص از عناصر عامیانه را در حوزه واژگان، ترکیبات و عبارات شناسایی کنیم. با بررسی حوزه واژگان و ترکیبات دریافتیم که برخی از کنایات، شبه‌جمله‌ها و اصوات، اتباع و هم‌گون‌سازی‌ها، نام‌آواها، واژه‌های کوچه‌بازاری، الفاظ فحش و دعا و نفرین و در بخش عبارات، برخی از ضرب‌المثل‌ها و اشعار عامیانه جزء مؤلفه‌های زبان عامیانه در نثر داستان‌های جلال آل‌احمد به‌شمار می‌روند. همچنین، در ساخت آوایی کلمات، جابه‌جایی واج‌ها، حذف، ابدال و افزایش واج و در ساخت نحوی جملات حذف فعل و جابه‌جایی ارکان جمله در شکل‌گیری زبان عامیانه آل‌احمد دخیل هستند.

با عنایت به این مسئله، در این پژوهش، ابتدا این مؤلفه‌ها را در آثار منتخب بررسی کرده‌ایم و نمونه‌هایی از آنها را شاهد مثال آورده و سپس بسامد همه مؤلفه‌های عامیانه را در آثار داستانی منتخب در جدول‌های متعدد ارائه و تحلیل کرده‌ایم.

الف. مؤلفه‌های زبان عامیانه در آثار منتخب

هریک از دو بافت زبان رسمی و عامیانه واژگان خاص خود را داراست. تعبیر عامیانه واژه‌ها و تعبیرهایی است که در میان سطح پایین جامعه رایج می‌شود. این بخش از زبان در موقعیت‌های رسمی پذیرفتنی نیست؛ زیرا نامأنوس، ناهموار، تند و گاه دور از ادب و گستاخانه است. در سوپه مقابل، واژه‌های فاخر قرار دارند که دارای شکوه و اعتبار اجتماعی هستند.

زبان عامیانه فرودست است، اما بخش ابداعی زبان است. در این بخش واژه‌ها به سرعت متولد می‌شوند و به همان سرعت می‌میرند. این نوع کاربرد همیشه به واژه‌های تازه نیاز دارد تا دیگران را گیج و غافل‌گیر کند. از این‌رو، تغییرات زبانی در میان گروه‌های سطح پایین جامعه خیلی تند صورت می‌گیرد. این زبان پویا و پرشتاب و همیشه تازه و غافل‌گیرکننده و پیش‌بینی‌ناپذیر است و تعبیرسازی در آن نظم و قاعده روشنی ندارد.

تعبیرهای زبان عامیانه پررنگ، بذله‌آمیز، طنزآمیز و شوخ‌گنانه است (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۳). آل‌احمد در داستان‌هایش فراوان از امکانات زبان عامیانه بهره گرفته است، به حدی که زبان عامیانه به مشخصه سبکی داستان‌های او تبدیل شده است. زبان عامیانه فارسی پر از کنایات و تعابیر گزنده و رکیک است.

۱. کنایه

یکی از مؤلفه‌های مهم زبان عامیانه که بیشترین کاربرد را در داستان‌های آل‌احمد دارد کنایه است که در همه آثار او به صورت چشمگیری قابل مشاهده است. این عنصر بیانی یکی از رازهای جذابیت داستان‌های اوست و از آنجاکه بیشتر آثار آل‌احمد سعی در نشان دادن جلوه‌های مختلف زندگی طبقات مختلف اجتماعی و مذهبی مردم دارد و باید از زبان همان مردم هم بهره ببرد، با درک این مسئله، زبان کنایی را به وضوح در آثارش به کار می‌گیرد و از این طریق به توفیق شگرفی در صمیمیت خود با خوانندگانش نیز دست می‌یابد.

ترکیبات کنایی عامیانه، که به شکل عبارت‌های فعلی در نثر آل‌احمد جلوه کرده است، بهترین میدان برای نشان دادن قدرت قلم اوست. ترکیبات فعلی در آثار او چه از نظر تعدد و چه از نظر معناهای مختلف و به خاطر کشش‌ها و انعطاف‌هایی که ایجاد می‌کند می‌تواند در ارزیابی عاطفی و احساسی کلام عاملی تعیین‌کننده باشد و نوع به کارگیری آن هم می‌تواند به کلام او ارزش‌های بلاغی ببخشد.

گفتنی است که اغلب این کنایات به شکل عبارات فعلی است و از گفتمان طبقات مختلف مردم و صنف‌های آنها همچون صنف سپاهیان، روحانیان، بازاریان، قضات، خاله‌خانجی‌ها و دیگر اقشار جامعه سرچشمه می‌گیرد که در هر کدام از داستان‌ها بنابه موضوع داستان از عبارت‌های کنایی آن طبقه استفاده می‌کند. نمونه‌های زیر نشان می‌دهد که آل‌احمد بر زبان هر قشری از مردم جامعه تسلط دارد:

سایه کسی را با تیرزدن، کلاه خود را قاضی کردن، لی لی به لالای کسی گذاشتن، کله کسی بوی قرمه‌سبزی دادن، سبیل کسی را چرب کردن، پاپی کسی شدن، و... در عبارت‌های ذیل:

«... همه اهل مجلس می‌خواستند سایه‌اش را با تیر بزنند» (آل‌احمد، ۱۳۸۴ الف: ۲۱).

«... خود من هم وقتی کلام را قاضی می‌کردم به او حق می‌دادم» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۲).

«... ناچار خیلی لی لی به لالاش می‌گذاشتند» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۵۰).

«لابد کلاهش بوی قرمه‌سبزی می‌داده...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴ ب: ۹).

«این بود که اول سبیل قابچی‌باشی مخصوص وزیر را چرب کردند...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴ ج: ۱۳-۱۴).

«... و مدیر مدام پاپی می‌شد و هی داد می‌زد...» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۵).

نمونه‌هایی دیگر از کنایات در آثار منتخب:

دید و بازدید:

تعارف تیکه‌پاره‌کردن (ص ۱۲)، سنگ چیزی را به سینه کوبیدن (ص ۱۳)، سری توی سرها درآوردن (ص ۱۴).

سه‌تار:

گونه‌های کسی گل‌انداختن (ص ۹)، توی نخ چیزی رفتن (ص ۲۹)، چونه‌زدن (ص ۲۹)، سگ‌دو زدن (ص ۳۱)، نان کسی را آجرکردن (ص ۳۱)، دل از... آب خوردن (ص ۱۶۸)، خود را گرفتن (ص ۱۷۰).

زن زیادی:

پا به بخت بودن (ص ۲۵)، روسیاهی به کسی ماندن (ص ۲۷)، براندازکردن (ص ۲۹)، سوزن به تخم چشم زدن (ص ۳۰)، دست‌به‌سرکردن (ص ۳۱)، دل کسی مثل سیروسرکه جوشیدن (ص ۳۵)، پوست‌کنده حرف‌زدن (ص ۷۲)، سربه‌نیست‌شدن (ص ۷۴)، گرم‌گرفتن (ص ۷۶)، جاخوش کردن (ص ۸۹).

سرگذشت کندوها:

تو لاک خودرفتن (ص ۱۹)، سرکسی به‌کار خود گرم‌بودن (ص ۲۱)، پابه‌پاکردن (ص ۲۶)، دل کسی برای کسی کباب‌بودن (ص ۲۷)، آب خوش از گلو پایین‌نرفتن (ص ۲۷)، دست‌ودل بازبودن (ص ۳۰)، عقل کسی قددادن (ص ۳۱)، دو تا سرما بیشتر دیدن (ص ۳۲)، حرف رو حرف کسی نیاوردن (ص ۳۲)، تولب‌رفتن (ص ۳۵)، حالی‌به‌حالی کردن (ص ۳۶)، نانداشتن (ص ۳۸).

مدیر مدرسه:

دنگ کسی گرفتن (ص ۵)، کارچاق‌کن (ص ۷)، خرپول (ص ۷)، برای کاری سرودست شکستن (ص ۹)، دل کسی لک‌زدن (ص ۹)، در کیسه را شل کردن (ص ۱۰)، با کسی روی‌هم‌ریختن (ص ۱۲)، سرخرداشتن (ص ۱۲)، گلیم خود را از آب درآوردن (ص ۱۲).

نون و القلم:

چیزی برای کسی آمدنکردن (ص ۱۵)، شست کسی خبردارشدن (ص ۱۵)، تو سر کسی زدن (ص)، یه موی گندیده‌اش را به دنیا ندادن (ص ۱۷)، دل‌خون‌بودن (ص ۱۹)، تا بوق‌سگ (ص ۲۰)، بوبردن (ص ۲۱)، دم کسی را دیدن (ص ۲۳)، سگ‌دوزدن (ص ۲۴)، بادمجان دور

قاب چیدن (ص ۲۴)، اهل بخیه بودن (ص ۲۴)، اهن و تَلپ (ص ۲۵)، دست به سیاه و سفید نزدن (ص ۲۵)، زیر سیلی رد کردن (ص ۲۶).

پنج داستان:

تو چشم بودن (ص ۵)، از نو بلندشدن (ص ۶)، چنگی به دل نزدن (ص ۶)، شور چیزی را زدن (ص ۷)، انگار کردن (ص ۱۱)، کیش رفتن (ص ۱۵).

۲. شبه جمله

شبه جمله یا صوت کلمه‌ای است که نقش فعل جمله را بازی می‌کند، بی‌آنکه شکل فعل داشته باشد و برای بیان عواطف و احساسات به کار می‌رود. صوت‌ها چون با اسم یا صفت یا قید مشترک‌اند شناسه و نشانه خاصی ندارند و آنها را از تکیه و معنی و آهنگ کلام و نقشی که در جمله ایفا می‌کنند می‌توان شناخت. بسیاری از شبه جمله‌ها را می‌توان معادل جمله‌ای دانست که حذفی در یکی از اجزای آن رخ داده باشد. صوت و شبه جمله را از لحاظ معنی می‌توان به چندین دسته تقسیم کرد: ندا، شادی، تحسین، دعا و نفرین، افسوس، تعجب، هشدار و تحذیر، تنبیه، ترحم و... . چندین دسته ترکیب‌های عربی نیز در فارسی به صورت صوت و شبه جمله به کار می‌روند: از "آل" و اسم، مانند الحذر، الامان. از ادات ندا و منادا، مانند وامصیبتا، وانفسا، واغوئا و... . از حرف ندا و واو قسم و اسم، مانند ای واللّه، یا اللّه و صورت‌های دیگر. همچنین آی، ها، اهِه، هی و... از صوت‌های بسیطی هستند که در زبان استعمال می‌شوند. صوت‌هایی هم هستند که همیشه نقش شبه جمله دارند که به آنها صوت‌های ویژه می‌گویند، مانند سبحان‌اللّه، تبارک‌اللّه، احسنت، ای دریغاً، خه خه، مرحبا، شگفتا و... (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۱۷-۵۲۰).

آل احمد از همه انواع شبه جمله در داستان‌ها بهره فراوان برده و با به کارگیری خاص شبه جمله‌های عامیانه کلامش را به زبان مردم نزدیک کرده است. نمونه‌ها:

هه: «هه! ما بازاری‌ها، گرچه باید بیخشید من بازاری نیستم (آل احمد، ۱۳۸۴ الف: ۱۴).

به سلامت: «دیگر هم خوش آمدی. به سلامت» (آل احمد، ۱۳۸۴ ج: ۶۱).

ده: «ده بخون، چرا معطلی بچه؟» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۲۶).

ماشالاه (ماشاء‌اله): «ماشالاه ماشالاه خیلی خوش سفره» (آل احمد، ۱۳۸۴ الف: ۱۶).

ای آقا: «ای آقا از چه دولتی پشتیبانی کنیم؟» (همان، ۱۴).

نمونه‌هایی از شبه جمله‌های عامیانه:

دیدوبازدید:

وای (ص ۱۷)، ها (ص ۱۷)، واخ‌واخ (ص ۱۸)، آخیش (ص ۱۸)، چه‌خوب (ص ۱۹)، ای آقا (ص ۵۱)، اهِه (ص ۶۲)، آی (ص ۶۴)، ای بابا (ص ۶۷)، واہ (ص ۸۹)، آخ (ص ۶۲)، ای آقا (ص ۵۱)، اهِه (ص ۶۲)، وای (ص ۱۷).

سه‌تار:

ها (ص ۱۲)، واہ (ص ۳۲)، هی (ص ۳۲)(۱۰۶).

زن زیادی:

خدایا (ص ۲۱)، فیش (ص ۲۱)، وا! چه‌حرفا (ص ۲۳)، هیس (ص ۲۹) هی (ص ۷۵)، آہاہ (ص ۷۸) (۱۶۶)، وای (ص ۱۷۱)، خوب (ص ۱۷۵).

سرگذشت کندوها:

هی (ص ۹) (۴۲) (۴۷) (۴۹)، خوب (ص ۱۳)، ده (ص ۵۴)، اوہ (ص ۴۹)، قش‌قش (ص ۴۸).

مدیر مدرسه:

آخہ (ص ۲۹)، ای آقا (ص ۴۴)، هی‌هی (ص ۴۷)، خوب (ص ۶۱)، هی (ص ۷۰).

نون و القلم:

اهِه (ص ۴۱)، دِه (ص ۴۵)، جانم (ص ۴۵)، جان من (ص ۹۱-۹۲)، ای آقا جان (ص ۱۲۸)، بَہَّه (۱۲۸).

پنج داستان:

به (ص ۴۱)، آہای (ص ۴۳)، خدا به دور (ص ۴۳)، هان (ص ۱۱).

۳. اتباع و هم‌گون‌سازی

اتباع لفظی مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن است که معمولاً به‌دنبال اسم یا صفت برای تأکید و گسترش معنی آنها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم و... می‌آید (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۶۳: ۹۶)، همانند خرده‌برده، کتاب‌متاب، البتہ، گاهی واژه ثانویه بی‌معنی نیست و درجهت تکمیل معنی با واژه اول همراه شده است، همانند حشر و نشر، شایسته بایسته و نظایر آن. انواع اتباع عبارت‌اند از: واژه اول معنی‌دار و واژه دوم بی‌معنی؛ واژه اول بی‌معنی و واژه دوم معنی‌دار؛ هردو واژه بی‌معنی؛ هردو واژه معنی‌دار (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۰). آل‌احمد از انواع اتباع و هم‌گون‌سازی در آثارش استفاده کرده و در

داستان‌هایی که شخصیت‌های آنها بیشتر از طبقه عوام هستند از اتباع سود برده است، به طوری که در برخی داستان‌ها چون «سمنو پزان»، «لاک صورتی» و «زن زیادی» این مؤلفه به یکی از ویژگی‌های سبکی تبدیل شده است.

نمونه‌هایی از اتباع و هم‌گون‌سازی:

تک و توک: «اما از تک و توک سوراخ‌های گلدسته هوار بچه‌ها رو می‌شنیدم» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۱۶).
کتلت متلت: «زود خشکش می‌کردن و می‌کوبیدن، می‌زدن به کتلته؟ متلته؟ چیه؟» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۳۴).

شیشه پیشه: «هرچه شیشه و پیشه داشتند پهلوی هم توی طاقچه چیده بودند...» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۸۶).

بچه مچه: «عمو می‌گند این بچه مچه‌ها شمع‌های نذری رو نمی‌دارن تا ته بسوزه و خاموش می‌کنن...ها؟ راسته؟» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۷۹).

فقیر مقیر: «در و همسایه‌هاش که بیشتر فقیر مقیرا بودند» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۸).
لقاب و تلقاب: «بسته به اینکه مشتری چه جور آدمی باشه و طرفش چه جور، القاب و تلقاب می‌داد...» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۲۳).

خرت و خورت: «... و آخری را هم بالای همه می‌کوبیدم برای خرت و خورت‌هایی که نمی‌خواستم دست خواهرم بهشان برسد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۳۰).

دیدوبازدید:

کاغذ ماغذ (ص ۱۶)، جنگ منگ (ص ۱۷)، پیر میرا (ص ۱۸)، آب و تاب (ص ۲۲)، پول مول (ص ۲۸)، تک و تا (ص ۱۹)، دکتر مکتتر (ص ۳۲)، قرض و قوله (ص ۴۰)، تق و لقی (ص ۷۴)، پت و پهن (ص ۱۰۴)، کج و کوله (ص ۱۲۶).

سه‌تار:

جمع و جور (ص ۲۵)، سوسک موسک (ص ۳۲)، پیر و ویر (ص ۳۲)، لک و لوچه (ص ۳۲)، له و لورد (ص ۳۹)، چک و چانه (ص ۱۵۶)، پت و پهن (ص ۱۵۶)، کار و بار (ص ۱۶۶).

زن زیادی:

شُل و ول (ص ۲۲)، مس و تس (ص ۲۷)، گم و گور (ص ۲۷)، پیر پاتال (ص ۳۱)، سوز و بریز (ص ۳۴)، گیر و دار (ص ۵۴)، شاد و شنگول (ص ۶۹)، هاج و واج (ص ۸۵)، چک و چانه (ص ۱۹۴).

سرگذشت کندوها:

راه و چاه (ص ۷)، سوراخ سمبه (ص ۱۲)، دار و ندار (ص ۱۲)، رفت و روب (ص ۱۲)، پیر پاتال (ص ۱۲-۱۳)، درب و داغون (ص ۱۳)، شاد و شنگول (ص ۱۵).

مدیر مدرسه:

کار و بار (ص ۱۵)، بد و بیراه (ص ۱۸)، هارت و هورت (ص ۱۹)، تک و توک (ص ۲۰)، سوز و بریز (ص ۳۱)، توپ و تشر (ص ۳۹)، کج و کوله (ص ۴۲)، پاره پوره (ص ۵۷)، سور و سات (ص ۶۸)، قرار مدار (ص ۱۰۸) قد و قواره (ص ۷۸).

نون و القلم:

زبر و زرنگ (ص ۲۵)، پت و پهن (ص ۲۶)، جادو جنبل (ص ۲۷)، کج و کوله (ص ۳۱)، بر و بچه‌ها (ص ۳۵)، خوش و بش (ص ۴۲)، تخم و ترکه (ص ۴۴). شل و پل (ص ۱۴۸)، بقال و چقال (ص ۱۵۱)، چشم و چار (ص ۱۰۲)، کت و کول (ص ۱۰۲)، اخم و تخم (ص ۱۱۹).

پنج داستان:

کج و کوله (ص ۲۹)، تک و توک (ص ۲۹)، تک و تنها (ص ۲۴)، نک و نال (ص ۵۳)، فیش و فوش (ص ۵۵).

۴. نام آوا

نام‌آوا یا اسم صوت لفظی مرکب است که معمولاً از صداهای طبیعی گرفته شده و شامل صداهایی از قبیل صوت خاص انسان یا حیوان، صوت خواندن و راندن جانوران و صدای به‌هم‌خوردن چیزی به چیزی و... است. اگر هنجار زبانی جامعه را همان زبان مردم عادی در نظر بگیریم که دارای متوسط آگاهی اجتماعی هستند، درمی‌یابیم که بیشتر ابداع‌ها و نوآوری‌های زبانی بیرون از این قلمرو در میان گروه فروتر از متوسط و گروه نخبگان اتفاق می‌افتد که بالاتر از متوسط آگاهی اجتماعی قرار دارند. واژه‌سازی و تعبیرتراشی در گروه نخست در زبان عامیانه و در زیرلایه میانی آگاهی اجتماعی تولید می‌شود. در این حوزه واژه‌سازی غالباً با ادراک حسی مرتبط است؛ یعنی آواها با مدلول زبانی هماهنگی دارد. در این بخش از زبان لایه آوایی و صوتی در خلق واژه جدید غلبه دارد. مانند زرزردن، ملج ملوچ، پت پت، جیر جیر، تیک تیک و...؛ چراکه خلاقیت زبانی بر تجربه حسی مبتنی است. ساخت نام‌آواهای تازه و ابداع واژه‌های استعاری و کنایات جدید در زبان عامیانه از تجربه و ادراک حسی مایه می‌گیرد. درواقع، غلبه وجه آوایی و موسیقایی عناصر زبانی و غلبه نام‌آواها در بخش خلاق زبان عامیانه بر طبیعی بودن جریان آفرینش نشانه زبانی دلالت دارد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۶). نام‌آواها در داستان‌های آل‌احمد حضوری چشمگیر دارد. نمونه‌ها:

پت پت: «... فتیله شمع در پیه آب شده روی گل، سرنگون شده بود و داشت از پت پت هم می افتاد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۸۱).

غلغل: «... کنار درگاه اتاق، قابلمه کوچکش غلغل می کرد» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۳۶).

هرهر: «با عجله راه می رفت و هرهر می خندید و...» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۶۸).

وز وز: «... یک دفعه وز وز زنبورها از بالای باغ به گوشش رسید» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۶۱).

جرق و جورق: «... و قلمش جرق و جورق صدا می کرد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۳۱).

بقو بقو: «و آن قدر قشنگ راه می رفت و بقو بقو می کرد که نگو» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۲۴).

نمونه‌هایی از نام‌آوا:

دید و بازدید:

هق هق (ص ۲۳)، جزجز (ص ۳۲)، غلغله (ص ۳۶)، کرکر (ص ۶۴)، گرگر (ص ۷۵)، چرق و چورق (ص ۸۱)، جیر و ویر (ص ۸۹)، غرغر (ص ۸۹)، تارپ و تورپ (ص ۹۹).

زن زیادی:

تق تق (ص ۳۸)، هرهر (ص ۴۰)، ترق توروق (ص ۱۹۰).

مدیر مدرسه:

قهقهه (ص ۴۳)، ترق و تورق (ص ۶۸)، چرق و چورق (ص ۷۵)، جیرجیر (ص ۷۶-۷۵)، خرخر (ص ۷۶-۷۵)، گُرپ گروپ (ص ۱۰۵)، های‌های (ص ۱۰۵)، درق دورق (ص ۱۱۱).

۵. واژه‌های کوچه‌بازاری

واژه‌های کوچه و بازار در آثار آل احمد جایگاه ویژه‌ای دارد، به طوری که با استفاده از این کلمات و تعبیرات، زبانش را به زبان عامه بسیار نزدیک و با بهره‌گیری از این واژه‌ها با مخاطب رابطه نزدیک و صمیمی برقرار کرده است. او با استفاده از این واژه‌ها که اغلب بار ایدئولوژیکی دارند عواطف و اندیشه‌های خود را نشان می‌دهد. این واژه‌ها که به صورت صفت، قید و فعل در داستان‌های آل احمد نمود یافته است، در داستان‌های «سمنوپزان»،

«افطار بی‌موقع» و «دفترچه بیمه» از بیشترین بسامد برخوردار است. نمونه‌ها:

فکلی: «از آخوند و بازاری و کاسب و اعیان و روضه‌خوان و فکلی تا...» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۹).

مفنگی: «امروز چطور اینطور به قیافه او، به ریخت مفنگی او دقیق شده بود؟» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

ماچ: «اول یواشکی ماچش می کردند...» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۱۵).

بَزک: «یکی از بچه‌ها صورتش مثل چغندر قرمز بود. بزک فحش هنوز باقی بود» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۲۱).

جِغله: «همه‌شان هم جغله، قد و نیم قد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۳۴).

فسقلی: «و حالا تنها دلخوشی در این خانه فسقلی، همان دو سه ماه یکبار شب‌های شنبه بود...» (آل احمد،

فعل‌های عامیانه (پیشوندی و مرکب)

ور رفتن: «... ذکر گفت و با شمع‌ها ور می‌رفت» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۷۸).
 نه کشیدن: «نیمه‌اشتهایی هم که داشت، ته می‌کشید» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۴۱).
 وارفتن: «... مثل یک گونی سنگین که به گوشه‌ای بیندازند همان دم در وارفت» (آل‌احمد، ۱۳۸۸: ۶۸).
 دق کردن: «... دیگر چیزی نمانده بود که از خوشحالی دق کند» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۳۸).
 ول کردن: «... و بعد تشری به ناظم و معلم‌ها زدم که ولش کردند و بچه‌ها رفتند سر کلاس...» (آل‌احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۵).
 کش رفتن: «زگی! خیال می‌کنی کش رفتم؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۹: ۱۵).

نمونه‌هایی از واژه‌ها و ترکیبات کوچه بازاری**دید و بازدید:**

اَمَل (ص ۱۹)، قرتی (ص ۲۰)، یواشکی (ص ۲۲)، داشای محل (ص ۳۰)، گنده (ص ۲۹)، ماچ و بوسه (ص ۳۸)، دراز و بی‌قواره (ص ۴۸)، نکره (ص ۴۸)، بَلَمَد (ص ۴۹)، الم‌شنگه (ص ۵۲)، ننه من غریبم (ص ۵۲)، قُرَاضه (ص ۶۱)، چشم‌های باباقوری (ص ۶۲)، فکسنی (ص ۷۴).

سه‌تار:

زورکی (ص ۱۷۳)، نونوار (ص ۱۶۱)، یواش (ص ۱۶۱)، یکهو (ص ۱۷)، سیمج (ص ۱۶۴).

زن زیادی:

زیل (ص ۲۹)، خپله (ص ۶۸)، ریزه (ص ۶۸)، چندسال آزرگار (ص ۱۱۷)، نکره (ص ۱۳۵-۱۳۶)، چَلّاق (ص ۱۵۶)، دراز (ص ۱۵۹)، گنده (ص ۱۷۲)، پَیه (ص ۲۰۵).

مدیر مدرسه:

گنده (ص ۱۲)، خپله (ص ۱۳)، دراز (ص ۲۲)، متلک (ص ۲۸)، گنده (ص ۳۱)، قُلدر (ص ۴۴)، بارو (ص ۵۱)، ریزه (ص ۶۰)، چَلْفته (ص ۸۲)، یواشکی (ص ۱۰۲)، مُچاله (ص ۱۰۵)، پَخمه (ص ۱۲۸).

نون و القلم:

گنده (ص ۱۴)، تودل‌برو (ص ۱۸)، خِرِفَت (ص ۲۱)، فیس و افاده (ص ۲۵)، کوتوله (ص ۴۰)، نو نوار.

پنج‌داستان:

موچول (ص ۷)، ریزه (ص ۹)، ناقلا (ص ۱۵)، ورپریده‌ها (ص ۱۹)، دراز (ص ۲۱)، کلفت (ص ۲۱)، خپله (ص ۲۸)، بارو (ص ۳۹)، عَمَله (ص ۳۹).

با بررسی عبارات و واژه‌های کوچه و بازار در نثر آل احمد درمی‌یابیم که اغلب صفت‌ها و قیده‌ها و فعل‌هایی که در زبان عامیانه و گفتاری او به کار می‌رود نشان دارند و بار ارزشی منفی و مثبت در آنها قوی است، مثل چلاق، گنده، پخمه، پپه، قلدر، خپله، خریول، ریزه و... . وجود معانی ضمنی و تداعی‌های مثبت یا منفی در واژه‌های نشان‌دار سبب می‌شود که این واژه‌ها دربردارنده دیدگاه و نگرش شخصی و تلقی ایدئولوژیک نویسنده باشند.

تسلط آل احمد بر زبان در آثارش کاملاً آشکار است. فرهنگ لغات او به قدری وسیع و غنی است که اگر واژه‌نامه‌ای از آثار او ترتیب دهیم تعداد بی‌شماری از کلمات و ترکیبات را دربر خواهد گرفت. او گنجینه پهنآوری از کلمات و ترکیبات عامیانه در اختیار دارد و همین سبب شده است که زبان او وسعت تعبیرات شگفت‌انگیزی داشته باشد. او برای گسترش دامنه تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود هم از امکانات زبانی مانند ترکیب‌سازی و هم از امکانات ادبی چون واژه‌ها و ترکیبات کنایی استفاده می‌کند. او از طریق آشنایی با معنی واژه‌ها و توجه به کاربرد آنها نثرش را بلیغ کرده است. گفتنی است که بیشتر ترکیبات زبانی او در محور قید و صفت دور می‌زند.

۶. تکرار واژه

در داستان‌های آل احمد واژه‌های تکراری گاهی به صورت قید به کار رفته است که جنبه تأکیدی دارد و گاهی فعل واحدی در چند جمله پی‌درپی تکرار می‌شود. گاهی تکرار یک واژه غیر از فعل به جهت تأکید بر آن واژه انجام می‌گیرد و جمله را به زبان عامیانه نزدیک می‌کند.

نمونه‌ها:

- «راس راسی من دلم واسه مادر این جونکا کباب کبابه» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۸).
- «یکریز آنقدر کار می‌کردند و بدو بدو می‌زدند تا از پا بیفتند» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۱۳).
- «ولی تشنگی... امان امان!» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۴۹).
- «... بوق ماشین و ونگ ونگ بچه‌ها و فریاد لبویی...» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۸).
- «قاصد دست و پاشو جمع کرد و جویده جویده گفت...» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۳۲).
- «هلاک هلاک رفتند سراغ پستوی مخفی وزیر دست راست» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۴).
- «نمی‌دانم چرا رفته بود سر دیوار به آن بلندی مدرسه و داشت هوار هوار می‌کرد که من از راه رسیدم» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

۷. ضرب‌المثل

نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های به کار رفته در آثار منتخب:

- «آش خالته، بخوری پاته، نخوری پاته...» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۶۹).
- «از این ستون هم به اون ستون فرجه» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۴۹).

- «آرت خوس به گفتار» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۶).
- «پای دکتری زیر تن کاری بند نمی‌شود» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۷۷).
- «همکار چشم دیدن همکار را ندارد...» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۷).
- «شتر دیدی، ندیدی» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۴).
- «در که همیشه به یک پاشنه نمی‌گردد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۰۸).
- «دست‌شان به خر نمی‌رسد بالان را می‌کوبند!» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۲۱).
- «خبر که شایخ شد دیگر مال همه شد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۴۹).
- «یک کلاغ چهل کلاغ کردن» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۵۴).
- «آب رفته دیگر به جو باز نمی‌گردد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۶۵).
- «هر خار و خسی عاقبت یک روز به درد می‌خورد» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

۸. فحش، دعا، نفرین

- «به! مرتیکه الاغ...» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۵۶).
- «خدا قسمت همه بنده‌هاش بکنه» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۳۱).
- «الهی خیر از عمرش نبینه!» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۱۹۷).
- «و یکی دیگر گفت: «جز جیگر بزنی الهی» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۲۳).
- «و بعد: «احمق خاک بر سر! بعد از سی و چندسال عمر تازه خرافاتی شده‌ای!» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۷۷).
- «نگو ننه؛ عیب! خدا سایه‌شو از سرت کم نکنه» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۵۳).

۹. اشعار عامیانه

- «دعایی که من دهم دایما،
هم چون روغن گریس است
که ساخت انگلیس است» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۲۶).
- «قربون برم خدا رو / توپ قلندرا رو
توپ قلندرونه / خونه‌شا و پرونه» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

۱۰. تغییر ساختمان واژگان

۱۰.۱. شکسته‌نویسی و دگرگونی آوایی

آل احمد از شکسته‌نویسی به‌مثابه عاملی مهم برای ایجاد لحن عامیانه در داستان‌های خود استفاده کرده است. از عناصر مهم شکسته‌نویسی در داستان‌های او، جابه‌جایی، حذف واج و ابدال است. نمونه‌ها:

۱.۱.۱۰. جابه‌جایی

«بیا ننه چون گرچه قابلی نداره عرذ می‌خوام» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۱۹).

۲.۱.۱۰. حذف واج

«شاید برام جادو جنبل، چیزی کرده باشن» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۲۸).

«... ظهر که میام دیگه نبایس بچه رو ببینم، ها» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۳).

«این پسر آقاس» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۸).

«... نه بولی بالاش داده بود و نه زحمتی پاش کشیده بود» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۶).

۳.۱.۱۰. ابدال

«اگر چونه بز نم یک قرونشم کم می‌کنه...» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۲۹).

«الهی به حق پنش تن که نومید برنگردی!» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۳۷).

«... آن وقت مردم می‌نشینند می‌گویند فلانی حالا دیگر قالی بافی واز کرده» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۵۲).

«منو تازه دو سه سال بود به خونه شوور فرستاده بودن» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۲۷).

«هر دفعه «فیزیتای» گرون گرون و نسخه‌های یکی یه تومن بود که می‌پیچیدن» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۳۲).

۴.۱.۱۰. افزایش

«شایجی خانم که بزرگ‌تر و سرور ماست همش شیش تا بهار رو دیده» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۴۹).

«مگه صاحب دلش سوخته؟» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۳۴).

۱۱. حذف فعل

آل احمد با حذف فعل نیز به کلامش جنبه عامیانه بخشیده است:

«خوب خواهر همه اینا رو چند؟» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۳۴).

«بدو باریکلا! یک قرونش مال خودت» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۲۲).

«سطل میان دو پا و به زحمت» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۵۷).

«... صیفی‌کاریش هم از اول تابستان تا وسط‌های قوس، خیار و خربزه و کلم و چغندر می‌داد، همه اینها درست» (آل احمد، ۱۳۹۰: ۵-۶).

۱۲. جابه‌جایی ارکان جمله

جابه‌جایی ارکان جمله لحن آل احمد را به زبان عامیانه بسیار نزدیک کرده و از این طریق بین خواننده و نویسنده رابطه صمیمانه ایجاد کرده و به داستان‌های او روح و جان بخشیده است.

«تو همون کوچه، کاروانسرای بودش خیلی خرابه...» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۲۷).

«من مقصودم به تو نبود که داداش...» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۳۹).

«تو دیگه سوزن به تخم چشم من زن، خودم می‌دونم و دختر پیغمبر» (آل احمد، ۱۳۸۸: ۳۰).

«... اگه با من می‌خواست آن‌طور بکنند درق می‌زدم توی گوشش» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۳۶).

«میرزابنویس‌های ما بی‌خبر از همه جا... از دروازه شهر رفتند بیرون» (آل احمد، ۱۳۸۴: ۷۹).

«و سرم را بردم توی آسمان» (آل احمد، ۱۳۸۹: ۱۷).

«...چینه‌دان‌هایشان را خالی می‌کردند تو انبارهای شهر و دوباره برمی‌گشتند سراغ گل‌ها» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۱۱).

«نه دلواپسی شیکم رو داشتن، نه دلهره جا و مکان رو و نه غصه بلا و قحطی و غارت رو» (آل‌احمد، ۱۳۹۰: ۵۲).

ب. تحلیل آثار منتخب

آل‌احمد به دلیل زندگی ناآرام و متشنج خود با طبقات مختلف اجتماعی برخورد داشته است. او در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد و با این طبقه کاملاً آشنا بود، دانشگاه رفته بود و با قشر روشنفکر جامعه نیز آشنایی داشت. در دهه بیست به عضویت حزب توده درآمد بود و در آخر این دهه از حزب جدا و ملی‌گرا شد و پس از شکست مصدق دوباره با روحانیت حشر و نشر داشت... از طرفی، معلم هم بود و اهل سفر و همه اینها باعث شد که داستان‌هایی خلق کند که پر از شخصیت‌های متنوع باشد.

از پنجاه داستانی که آل‌احمد نوشته است شخصیت اصلی هفده داستان او را عامه مردم تشکیل می‌دهند که دارای شغل‌هایی مثل مغازه‌داری، پستی، مطرب، باربر، ژاندارم، مستخدم، معرکه‌گیر، متولی مسجد و افرادی هستند که هیچ شغلی ندارند. در میان این پنجاه داستان شخصیت اصلی نه داستان را زنان تشکیل می‌دهند که هفت نفر آنها خانه‌دار و بی‌سوادند. این مسئله نشان‌دهنده توجه خاص نویسنده به زنان و مشکلات آنان است (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۳۱۳-۳۲۰).

در دیگر داستان‌های او هم اگرچه مردم عامه و زنان شخصیت اصلی نیستند، در آنها نیز افراد طبقه پایین و متوسط شخصیت‌هایی فعال هستند و به تناسب افکار و عادت‌ها و طبقه اجتماعی خود نقش ایفا می‌کنند. با عنایت به این مسئله توجه آل‌احمد به زبان عامیانه بسیار به جا و ضروری می‌نماید. او با تیزهوشی و فراست این مهم را درمی‌یابد و با به‌کارگیری فرهنگ و زبان عامه مردم، آثار داستانی خود را خلق می‌کند.

با بررسی دقیق عناصر زبان عامیانه در آثار منتخب به اختصار به تحلیل این آثار می‌پردازیم و بسامد مؤلفه‌های عامیانه را در جداول متعدد، به تفکیک، در آثار منتخب می‌آوریم.

۱. دید و بازدید

آنچه بیش از هرچیز دیگری در اولین اثر آل احمد به چشم می‌خورد زبان آن است که آمیزه‌ای از زبان رسمی و زبان محاوره است. از دیگر ویژگی‌های برجسته این اثر، سادگی و روانی جمله‌ها و بهره‌گیری از عناصر زبان عامیانه است.

تعداد کل عناصر عامیانه در این اثر ۳۶۱ مورد است که بسامد بالایی را نشان می‌دهد. از مؤلفه‌های زبان عامیانه به‌کاررفته در نثر این کتاب، استفاده بسیار از عبارات فعلی، شبه‌جمله و اتباع است که نشان‌دهنده ایجاز و روانی کلام و توانایی و اشراف آل احمد در کاربرد زبان عامیانه است. بسیاری از این مجموعه بر اثر استفاده فراوان به مثل سایر تبدیل شده است و کاربرد کلمات کوچه‌بازاری این نثر را برای عوام فهمیدنی و ملموس کرده است. این اثر دربرگیرنده گفتمان‌های متنوعی از طبقات مختلف شاعر، وکیل مجلس، روزنامه‌نگار، بازرگان، حاجی‌آقای پیش‌نماز، و پیرزن تنهاست که گفتار هر کدام نشان‌دهنده افکار و اندیشه‌هایی است که در سر دارند و فرهنگی که در آن به‌سر می‌برند. اگرچه بیشترین بسامد را گفتمان اجتماعی و کوچه‌بازاری تشکیل می‌دهد، با توجه به شخصیت‌های متنوع این اثر از گفتمان مذهبی، صنفی، فرهنگی و... هم استفاده شده است.

شکل ۱. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر دید و بازدید

شماره عامیانه	دعا	فحش	ترکیب فعلی عامیانه	ضرب المثل	تکرار	کلمات کوچه	عدد	نام آوا	اتباع و هم‌گون	شبه جمله و اسم	کتابه	دید و بازدید
-	-	۱	۴	-	-	۵	۲	۳	۸	۱۸	۲۵	دید و بازدید
-	۱	-	۴	-	۵	۳	۴	۲	۱۲	۳	۱۲	گنج
-	۱	-	۲	-	۳	۲	-	۲	۵	۶	۱۳	زیارت
-	۱	۲	۵	-	۲	۶	-	-	۳	۴	۱۹	افطاری بی‌موقع
-	-	۴	۲	-	-	۳	-	۲	۲	۷	۱۰	گلدان چینی
-	-	-	-	-	۱	۱	۲	۱	۸	۳	۵	تابوت
-	-	۱	۱	-	-	۳	-	۵	۲	۳	۲	شمع قدی
۱	۱	-	۲	-	۱	۳	-	۴	۹	۳	۱۴	تجهیز ملت
-	-	۱	-	-	-	۲	-	-	۳	۱	۳	پستچی
-	-	۱	۲	-	-	۳	-	۱	۱	۳	۱۵	معرکه
۴	-	-	-	۲	-	-	-	-	۲	۷	۱۶	ای لا مس سبأ

۲. سه‌تار

فضای داستان‌های سه‌تار لبریز از شکست و ناامیدی و ناکامی قشرهای فرودست جامعه است. در نثر سه‌تار جملات بلند کمتر استفاده شده و اغلب جمله‌ها کوتاه است. تعبیرات عامیانه و الفاظ و اصطلاحات عربی رایج و تکرار کلمات به‌وفور در این اثر دیده می‌شود. بسامد کل واژه‌های عامیانه ۱۵۰ مورد است و همانند داستان‌های مجموعه دید و بازدید، کنایه، شبه‌جمله و اتباع به‌ترتیب بیشترین بسامد را دارا هستند. آل‌احمد در گفتار مهارت خاصی دارد و این مهارت از نخستین داستان‌هایش آشکار است. او سعی می‌کند در گفتار ویژگی‌های خاص هر فرد را، مانند سن، فرهنگ، میزان تحصیلات و طبقه اجتماعی، نشان دهد و بعضی داستان‌هایش همچون «گنج»، «بچه مردم»، «گناه»، «زن زیادی» و «شوهر امریکایی»، از آغاز تا پایان تک‌گفتار شخصیت‌اند و همه این شخصیت‌ها هم زن هستند. «گناه» و «بچه مردم» در مجموعه سه‌تار توجه نویسنده به زنان و مشکلات آنها را نشان می‌دهد. گفتمان این اثر نیز متنوع و گفتمان غالب اجتماعی، کوچه‌بازاری و مذهبی است.

شکل ۲. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر سه‌تار

ترتیب فعلی عامیانه	تکرار	کلمات کوچک بازاری	نم‌وا	اتباع	شبه‌جمله و اسم صورت	کنایه	شبه‌تار
۱	-	-	-	۱	-	۹	سه تار
-	۱	۱	۱	۱	۴	۱۱	بچه مردم
-	-	-	-	-	۲	۳	وسواس
-	-	۱	۲	۸	۶	۱۴	لاک‌صورتی
-	۱	-	۳	۱	۱	۵	آفتاب لب‌بام
-	۱	-	-	۱	۱	۱۰	آرزوی قدرت
-	-	۳	۳	۲	۳	۱۳	اختلاف حساب
۱	۱	۷	۱	۷	۲	۱۴	الگمارک و المکوس

۳. زن زیادی

آل‌احمد در این مجموعه نیز به اجتماع و مسائل و مشکلات فردی و جمعی مردم پرداخته است. در این مجموعه اغلب جمله‌ها کوتاه است و حذف فعل بیش از ویژگی‌های دیگر است. گاهی استفاده از زبان عامیانه باعث شده آهنگ جمله‌ها خیلی شتاب گیرد و جمله‌های

کوتاه درپی هم آورده شود. در این مجموعه، توصیف شخصیت و پرداخت آن در کانون توجه آل احمد بوده است، به طوری که «خانم نزهت الدوله» با تفصیل بسیار معرفی می‌شود و آل احمد به توصیف همهٔ قیافه‌اش مبادرت می‌کند. گویی با مایهٔ طنز می‌خواهد همه‌چیز او را به‌سخره بگیرد. از نمونه‌های جالب‌توجه دیگر این مجموعه توصیف عکاس با معرفت است که همه‌چیز در قیافهٔ او نشان‌دهندهٔ ویژگی‌های اخلاقی اوست. صفات عامیانهٔ فراوانی در این کتاب به کار رفته است مثل «قرقرو»، «گوشتالو»، «خراب‌شده»، «جهنمی» و... استفاده از ضرب‌المثل‌های عامیانه در این اثر باعث گیرایی و جذابیت هرچه بیشتر داستان‌ها شده است. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در این اثر ۲۰۰ مورد است که نیمی از آن کنایه است و شبه‌جمله و اتباع و کلمات کوچه‌بازاری هم بسامد بالایی دارند. این مسئله نشان‌دهندهٔ ذهن خلاق و تسلط کامل آل احمد بر زبان مردم کوچه است. این اثر عامیانه‌تر از آثار دیگر آل احمد به‌نظر می‌رسد.

شکل ۳. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر زن زیادی

زن زیادی	کنایه	شبه جمله و اسم صورت	اتباع	نام وا	عدد	بازری	کلمات کوچه	تکرار	خوب المثل	عامیانه ترکیب فعلی	فحش	قرین
سمنو پزان	۱۹	۹	۹	۵	۱	۴	۱	۲	-	-	-	-
خانم نزهت‌الدوله	۱۴	۲	۴	-	-	۱	-	-	-	-	-	-
دفترچه بیمه	۱۲	۵	۶	۱	-	۴	-	۱	۲	-	-	-
عکاس با معرفت	۵	۲	۱	۱	-	-	-	-	۱	-	-	-
خداداد خان	۱۳	-	۳	-	-	۲	-	-	-	-	-	-
دزد زده	۳	-	۲	۲	-	۲	-	-	۳	-	-	-
جایا	۳	۱	-	-	-	۲	-	-	-	۱	-	-
مسلول	۱۱	۵	۲	-	-	۳	-	۱	-	۲	-	-
زن زیادی	۱۰	۲	۵	۱	-	۳	-	۱	۱	-	۱	۱

۴. سرگذشت کندوها

نثر این داستان سرشار از تکیه‌کلام‌ها، تعبیرها، لغات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه است. البته، شایان ذکر است که آل احمد برای آدم‌های داستان‌های خود بیشتر از نویسندگان دیگر تکیه‌کلام به‌کار می‌برد و بیشتر افراد در داستان‌های او دارای تکیه‌کلام‌اند (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۳۵۷). بیش از ۱۶۲ مورد از عناصر عامیانه در این اثر استفاده شده که اتباع و هم‌گون‌سازی بسامد بالاتری نسبت به عناصر دیگر دارد. لحن این داستان لحنی

خودمانی است و باعث جذب مخاطب می‌شود. گفتمان برتر در نثر این مجموعه نیز از نوع اجتماعی و کوچه‌بازاری و خاله‌خانجایی است.

شکل ۴. بسامد مؤلفه‌های عامیانه در نثر سرگذشت کندوها

سرگذشت کندوها	کنایه	اسم صوت	شبه جمله و	همگون‌سازی	اتباع و	نام آوا	عدد	بازاری	کلمات کوچه	ضرب المثل	تکرار	علمیانه	ترکیب فعلی	فعل	تکرار
۴۳	۱۴	۵۴	۲	۶	۱۴	۲	۱۱	۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

۵. مدیر مدرسه

در مدیر مدرسه معلمان با تفصیل بیشتری نشان داده می‌شوند و از آنجا که آل‌احمد معلم بوده و از نزدیک با این طبقه آشنایی داشته است، بسیار ماهرانه ویژگی‌های مختلف اخلاقی و مشکلات آنان را به‌تصویر کشیده است. از نکات جالب‌توجه در این اثر، که به زیبایی زبان عامیانه را به‌تصویر کشیده است، گفت‌وگوی دانش‌آموزی است که از مدیر می‌ترسد و آل‌احمد بسیار طبیعی این گفت‌وگو را نشان داده است. نویسنده در این داستان از اصطلاحات و مثل‌های زبان کوچه بهره می‌برد و گاهی این تعابیر عامیانه و عبارات فعلی شکل «تلمیح به مثل» پیدا می‌کنند. گفتمان این کتاب از نوع گفتمان اجتماعی و صنف فرهنگی جامعه است. مدیر مدرسه سرشار از تعابیر کنایه‌ای عامیانه است که این تعابیر هرچند کوتاه هستند، در معنی بسیار فنی و ارزشمندند و گاهی به‌نظر می‌رسد که به‌حق، هیچ تعبیر دیگری نمی‌تواند جای این تعبیرات و کنایات را بگیرد. از نکات درخور ذکر در این داستان آن است که آل‌احمد بسیاری از جملات را با تکیه‌کلام‌هایی مثل «و از این حرف‌ها» و «و از این اباطیل» و... پایان می‌دهد. این ویژگی که آل‌احمد فردی عجول و شتابان بوده است و این شتاب را در نثرش هم کاملاً منعکس کرده است. برای مثال:

«البته، او را هنوز نمی‌شناختم. اما عاقبت باید ناظمی می‌داشتم که بهتر از او که پیش از من دو ماهی مدرسه را بی‌مدیر گردانده و از دانشسرا هم که درآمده است و می‌داند تعلیم و تربیت چیست و از این جور چیزها» (ص ۲۴).

این‌گونه بهره‌گیری از زبان در واقع بی‌حوصلگی نویسنده را در توضیح واضح‌تر نشان می‌دهد. تعداد عناصر عامیانه به‌کاررفته در این اثر ۲۷۱ مورد است که تعداد کنایه‌ها بیش از ۱۴۳ مورد است. در این اثر زبان ساده و صمیمی است.

شکل ۵. بسامد واژه‌های عامیانه در نثر مدیر مدرسه

ضرب المثل	ترکیب فعلی عامیانه	تکرار	فقا	کلمات کوچک بازی	عدد	نام آوا	آبلاغ	شبه جمله و اسم صوت	کنایه	مدیر مدرسه
۶	۱	۳	۸	۲۹	۴	۱۷	۳۵	۲۵	۱۴۳	

۶. نون و القلم

قصه بلندی است که همانند سرگذشت کندوها به شیوه قصه‌گویی‌های عامیانه شرقی نوشته شده است. بیان داستان نوعی روایت‌گری و نقلی قدیم است. زبان نون و القلم به اقتضای زمان آن نسبتاً کهنه است، اما این زبان کهنه در عین حال عامیانه و خودمانی است و به‌کارگیری عناصر عامیانه در نثر کتاب فراوان به چشم می‌خورد. گفتمان‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، صنفی در این اثر فراوان به چشم می‌خورد. ضرب‌المثل‌ها که گفتمان اجتماعی و فرهنگی و نیز دیدگاه خرافی مردم آن روزگار را می‌رساند در این اثر بسیار پرکاربردند. عناصر عامیانه به‌کاررفته در نثر این کتاب بیش از ۳۰۰ مورد است که ۱۴۶ مورد کنایه و ۶۹ مورد اتباع و هم‌گون‌سازی است. از دیگر ویژگی‌های ممتاز نثر این کتاب حذف فعل، تکرار، اطباب و... است.

شکل ۶. بسامد واژه‌های عامیانه در نثر نون و القلم

شماره عامیانه	فصل	ضرب المثل	ترکیب فعلی عامیانه	تکرار	فقا	کلمات کوچک بازی	نام آوا	آبلاغ	شبه جمله و اسم صوت	کنایه	نون و القلم
۱	۳	۲	۱۲	۴	۱۸	۲	۸	۹	۲۸	۱۴۶	

۷. پنج داستان

پیش از ذکر ویژگی‌های این مجموعه، یادآوری می‌شود که تاریخ نگارش این داستان‌ها نامشخص است و قدر مسلم آن است که به زمان‌های متفاوتی مربوط هستند؛ چراکه در برخی از آنها ویژگی‌های نثر خاص آل‌احمد به‌وفور مشاهده می‌شود و در برخی دیگر بسیار به‌ندرت دیده می‌شود. باوجوداین، در همه داستان‌ها لحن عامیانه به‌کار گرفته شده، که سرشار از اصطلاحات، لغات و واژه‌های تحقیرآمیز، فحش‌های رکیک و... است. چیدمان واژگان در جمله کاملاً مطابق شیوه گفتاری است و ارکان و اجزای جمله غالباً جابه‌جا شده‌اند. گاهی با حذف افعال و روابط (با قرینه یا بدون قرینه) برخورد می‌کنیم. استفاده از کنایاتی که به مثل سایر بدل شده‌اند در این داستان‌ها کمتر است، ولی کنایه‌ها به‌جا و

دقیق‌تر دیده می‌شود. عناصر عامیانه در این اثر ۱۴۶ مورد است که بعد از کنایه، کلمات کوچک‌بازاری بیش از عناصر دیگر دیده می‌شود. گفتمان غالب این اثر اجتماعی و کوچک‌بازاری و فرهنگی است.

شکل ۷. بسامد واژه‌های عامیانه در نثر پنج داستان

نوع داستان	کنایه	شبه جمله و اسم صورت	آواز	نام آوا	بازاری کلمات کوچک	دفا	تکرار	ترکیب فعلی عامیانه	نثر المثل
گلدسته‌ها و فلک	۱۲	۴	۲	۱	۱۰	-	۲	-	-
جشن فرخنده	۱۴	۸	۷	۳	۷	-	-	۳	-
خواهرم و عنکبوت	۱۵	۱	۶	۶	۲	۱	-	-	-
شوهر آمریکایی	۱۵	۵	۳	-	۲	۱	-	-	-
خونابه انار	۶	۴	۲	-	۲	-	۱	-	۱

جمع کل کاربرد ترکیبات عامیانه، اصوات، شبه‌جمله‌ها، نام‌آواها و موارد دیگر در آثار بررسی‌شده ۱۴۲۰ مورد است که بسامد بسیار بالایی دارد و با نظری کلی می‌توان دید که تعداد کنایه‌ها، شبه‌جمله‌ها، نام‌آواها و اتباع نسبت به موارد دیگر بسیار چشمگیر است.

نتیجه‌گیری

شاهکارهای نظم و نثر فارسی از مؤلفه‌های زبان عامیانه خالی نبوده و نیست و امروزه نیز نویسندگان و ادیبان به‌حد وفور زبان عامیانه را وارد ادب رسمی کرده و بر گنجینه‌واژگان ادبیات فارسی افزوده‌اند. اکنون، زبان عامیانه در نثر داستان‌نویسان جای خود را باز یافته و وارد ادبیات رسمی شده است و آن دوره‌گرابت و کراهتی را که در آغاز کار جمال‌زاده نزد اهل قلم و جامعه کتاب‌خوان داشت سپری کرده است. آل‌احمد از نویسندگان موفقی است که توانسته است زبانش را به گفتار مردم نزدیک کند و در آن روح عامه بدمد. تسلط آل‌احمد بر زبان در آثارش کاملاً آشکار است. فرهنگ لغات او به‌قدری وسیع و غنی است که اگر واژه‌نامه‌ای از آثار او ترتیب دهیم تعداد بی‌شماری از کلمات و ترکیبات را دربر خواهد گرفت. او گنجینه‌پهناوری از کلمات و ترکیبات عامیانه در اختیار دارد و همین سبب شده است که زبان او وسعت تعبیرات شگفت‌انگیز را پیدا کند. او برای گسترش دامنه‌تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود هم از امکانات زبانی مانند ترکیب‌سازی و هم از امکانات ادبی چون ترکیبات کنایی استفاده می‌کند.

با بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در آثار داستانی جلال آل احمد دریافتیم که داستان‌های «زیارت»، «تابوت»، «نون و القلم»، «سمنویزان»، «ای لامس‌سبا»، «مدیر مدرسه» و «الگمارک و المکوس» دارای بیشترین بسامد کاربرد زبان عامیانه هستند. توجه به فضای داستان و به‌کارگیری زبان خاص هر شخصیت از مواردی است که هنر آل احمد را جلوه‌گر می‌کند. زبان آل احمد در داستان‌هایش متفاوت و وابسته به نوع و فضای داستان است. در داستان‌هایی که شخصیت‌های آن مردم عادی و متوسط جامعه هستند، زبان شخصیت‌ها از عناصر عامیانه و زبان توده مردم بهره می‌گیرد و در آثاری که شخصیت‌های داستان افرادی غیرعامی و تحصیل‌کرده هستند، زبان آل احمد به سمت زبان رسمی پیش می‌رود. از میان مؤلفه‌های عامیانه در آثار آل احمد، عبارات کنایی و واژه‌های کوچک‌بازاری و سپس اتباع و هم‌گون‌سازی پربسامد است. هم‌گون‌سازی پربسامدترین عنصر عامیانه در نثر آل احمد است.

پیروی از دستورزبان محاوره نیز باعث تغییراتی در نثر آل احمد شده است، مثل جابه‌جایی ارکان، حذف فعل، استعمال واو در ابتدای پاراگراف، شکستگی نثر و... و این موضوع نشان‌دهنده آن است که آل احمد دارای زبانی مردمی است و یکی از رموز ماندگاری، گستردگی و شهرت آثارش همین ویژگی است. باید اذعان کرد که ایجاز بلاغی زبان آل احمد مرهون استفاده از زبان مردم کوچه است.

گفتنی است آل احمد از شکسته‌نویسی به‌منزله عاملی مهم برای ایجاد لحن عامیانه در داستان‌های خود استفاده کرده و از عناصر مهم شکسته‌نویسی در داستان‌های او ابدال و حذف است. در کل، باید گفت تأثیرپذیری آل احمد از فرهنگ و زبان عامیانه به عوامل مهمی چون آشنایی و حشرونشر او با اقشار مختلف جامعه، موضوع داستان، موقعیت اجتماعی شخصیت‌های داستان و تیزهوشی و اشراف کامل او بر فرهنگ و زبان عامیانه وابسته است.

منابع

آل احمد، جلال (۱۳۸۴ الف) دید و بازدید. تهران: جامه‌دران.

_____ (۱۳۸۴ ب) مدیر مدرسه. تهران: معین.

_____ (۱۳۸۴ ج) نون و القلم. تهران: جامه‌دران.

_____ (۱۳۸۷) سه‌تار. تهران: آدینه سبز.

_____ (۱۳۸۸) زن زیادی. قم: سیمین.

_____ (۱۳۸۹) پنج داستان. قم: ژکان.

_____ (۱۳۹۰) سرگذشت کندوها. قم: ژکان.

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۶۳ و ۱۳۷۰) *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۵۲) *تمثیل و مثل*. تهران: امیرکبیر.
- ثروت، منصور و رضا انزابی‌نژاد (۱۳۷۷) *فرهنگ لغات عامیانه و معاصر*. تهران: سخن.
- جهان‌دیده، سینا (۱۳۷۹) *متن در غیاب استعاره*. رشت: چوبک.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۹) «فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام». *نشر دانش*. سال هفدهم. شماره ۲: ۵۹-۶۵.
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶) *فن نثر در ادب پارسی*. تهران: زوار.
- دریگی نامقی، محمدرضا (۱۳۷۷) *عامیانه‌های جلال آل‌احمد*. سمنان: جهاد دانشگاهی.
- دین‌محمدی کرسفی، نصرت‌الله (۱۳۸۴) «زبان و فرهنگ عامیانه در دیوان صائب». *نامه پارسی*. سال دهم. شماره ۱: ۸۸-۹۸.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷) *زبان فارسی معیار*. تهران: هرمس.
- شاملوجانی‌بیک، اکبر (۱۳۹۱) «بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های جلال آل‌احمد». *مطالعات داستانی*. پیام‌نور. دوره اول. شماره ۲: ۴۳-۴۷.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱) *شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر*. تهران: آن.
- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۱) *سبک‌شناسی*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲) *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۸) *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷) *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸) *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: نیلوفر.
- هاتفی اردکانی، غلامرضا (۱۳۹۲) «جایگاه ترکیبات و اصطلاحات عامیانه در آثار شعری مهدی اخوان ثالث». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۱۰۸: ۵۶-۵۸.